

قابل دو فرهنگ در مهاجرت

و پیآمدهای آن

الف- جوامع دموکراتیک به جوامع پیشرفت، قانونمند، مدرن، انسان سالار، و آزاد نیز شهرت دارند. شاخصه اصلی این جوامع داشتن امنیت نسبی اقتصادی، سیاسی و همچنین وجود عدالت اجتماعی است. در این جوامع انسان‌ها معمولاً صرف نظر از سن، جنس، مقام و موقعیت اجتماعی، باور مذهبی، رنگ، نژاد و ملیت در پناه قانون هستند و بنابراین هراسی از یکدیگر در دل ندارند.

زیستن طولانی مدت در چنین شرایطی موجب پدید آمدن خصوصیاتی در مردمان این جوامع می‌گردد که به برخی از آن‌ها در زیر اشاره می‌شود. به ارتباط زنجیره‌ای بین این خصوصیات توجه نمایید.

- بروزش یافته در جوامع مدرن
- با صراحت حرف می‌زنند و از بیان عقیده شان هراسی ندارند.
- حرف و نظرشان را بطور مستقیم و بدون اینکه به حاشیه بروند بیان می‌دارند.
- معمولاً به یکدیگر اعتماد می‌کنند، مبالغه نمی‌نمایند و قسم نمی‌خورند.
- به گفته‌ها و رفتارهای یکدیگر مشکوک نبوده و هر حرکت و حرفی را به خود نمی‌گیرند.
- به تعریف و تمجید کردن و شنیدن، و استفاده از القاب و عنوان‌های عادت ندارند.
- معمولاً با انتقاد راحت‌تر بروخورد می‌کنند، اشتباه و خطای خود را می‌پذیرند و معدتر خواهی برایشان آسان است.
- احترام را بیشتر در درستی، صداقت و تلاشهای اجتماعی و انسانی یکدیگر می‌دانند و نه مقام و مدرک و موقعیت اجتماعی و میزان ثروت.
- معمولاً به سرعت و با دیدن یک مورد درباره افراد قضایت نکرده و در قضایتشان

ظاهره شیخ‌الاسلام

اگر نقل مکان از کشوری به کشور دیگر را مهاجرت بنامیم و کشورهای جهان را در دو گروه عمده مدرن و سنتی قرار دهیم، چهار نوع مهاجرت خواهیم داشت.

الف- مهاجرت از کشورهای سنتی به یکدیگر ب- مهاجرت از کشورهای مدرن به یکدیگر؛ ج- مهاجرت از کشورهای مدرن به سنتی و بالاخره د- مهاجرت از کشورهای سنتی به مدرن.

باتوجه به اینکه تنش از تفاوت برمی‌خیزد، می‌توان دریافت که مهاجرت از دو کشور سنتی به یکدیگر، مانند مهاجرت از افغانستان و پاکستان و ایران و سوریه به یکدیگر چندان مشکل ساز نیست، چرا که شرایط حاکم بر هر دو جامعه از بسیاری لحاظ شیبیه بوده و در نتیجه فرهنگ این جوامع مشابه هستند. به همین ترتیب مهاجرت از کشورهای مدرن مانند کانادا، استرالیا، امریکا و ... به یکدیگر بحرانی در پی نخواهد داشت، چرا که شرایط حاکم بر این جوامع تقریباً یکسان و در نتیجه فرهنگ آن‌ها به هم شبیه است.

مهاجرت از کشورهای مدرن به سنتی نیز معمول نیست و اگر مسافرتی هم صورت گیرد، کوتاه مدت بوده و به منظور گردش و یا ماموریت‌های علمی و سیاسی است. آنچه که می‌ماند، مهاجرت از کشورهای سنتی به مدرن است که در سطح میلیونی صورت می‌گیرد. در این نوع مهاجرت است که سنت در تقابل با مدرنیته قرار می‌گیرد و این تقابل که از تفاوت‌های عمده فرهنگی بین دو جامعه بر می‌خیزد، بیشترین تنش‌ها را در پی دارد.

این تقابل را در حال حاضر نه تنها در کشورهای مدرن، آن‌جا که رودخانه سنت (مهاجران) به دریای مدرنیسم (غرب) می‌ریزد می‌توان دید، بلکه در کشورهای سنتی نیز، آن‌جا که رودخانه مدرنیته - نه به شکل مهاجرت متعارف - بلکه از طریق تلویزیون، ماهواره و اینترنت به دریای سنت یعنی جامعه وارد می‌شود به نوع دیگری می‌توان به مشاهده نشست. آنچه که در این نوشتار مورد بررسی اجمالی قرار خواهد گرفت نتایج این تقابل در کشورهای مدرن است.

نتایج تقابل دو فرهنگ سنتی و مدرن در کشورهای مدرن

با توجه به اینکه خصوصیات انسان‌ها جدای از ارث و تربیت خانوادگی، نتیجه شرایط حاکم بر جامعه ایست که در آن زندگی می‌کنند، اولین قدم برای بررسی این تقابل این است که بیننده در هر یک از این دو جامعه چه شرایطی حاکم است و این شرایط باعث بروز چه ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری در شهروندان این دو جامعه می‌شود.



نیافرته در جوامع فوق الذکر به گونه یکسانی دارای کلیه ویژگی های فوق نمی باشند. خصوصیات فردی (ارثی) و تربیت خانوادگی افراد بر روی برحی از این ویژگی ها و رفتارها که منع قانونی ندارند تاثیر می گذارند.

ب - جوامع غیر پیشرفتی که به نام های غیر دموکراتیک، تابراور، سنتی، مردسالار، پدرسالار، در حال توسعه، توسعه نیافرته و یا عقب مانده نیز نامیده می شوند. از مشخصات این جوامع، نبود امنیت اقتصادی و سیاسی و عدالت اجتماعی است. در این کشورها انسان ها از نظر جنس، سن و موقعیت اجتماعی و میزان ثروت در برابر قانون و در چشم یکدیگر یکسان دیده نمی شوند. زیستن دراز مدت در چنین شرایطی باعث ایجاد ویژگی های اخلاقی خاصی می گردد که در زیر به برحی از آنها اشاره می شود. این خصوصیات نیز در همه یکسان مشاهده نمی شود، خصوصیات فردی یا ارثی و هم چنین خانواده و نوع تربیت آن (خصوصیات طبقاتی) می تواند در تعديل یا تشدید ویژگی های یاد شده موثر باشد. اما به دلیل اینکه همه مابخش قابل ملاحظه ای از زندگی

می گذارند و حتی با حیوانات نیز انسانی رفتار می کنند.

- بیشتر بر بنای خواست باطنی خودشان به یکدیگر محبت می کنند و به همین دلیل مت بسر هم نمی گذارند و کمتر توقع جبران دارند.

- اگر درخواستی از آنها شود که قادر به انجام آن نبوده و یا تمایلی به انجام آن نداشته باشند، با صراحةً به آن جواب منفی می دهند. و به همین ترتیب اگر پیشنهاد کمکی به آن ها شود و یا دعوی از آن ها به عمل آید در صورت داشتن نیاز یا تعامل آن را به راحتی می پذیرند و به عبارت دیگر تعارف نمی کنند.

- در هنگام تلفن کردن معمولاً خود را معرفی می کنند.

- بدون اطلاع قبلی به دیدار کسی نمی روند.

- وقت شناسند و در کارهایشان التباطط دارند.

از اعمال یا گفتارها (جوک) و کنایاتی که نژاد، رنگ، جنسیت، قیافه، ملیت، مذهب کسی را به مضحکه بگیرد می پرهیزند. لازم به ذکر است که تمامی افراد پرورش

از مطلق گوانی پرهیز می کنند، بدین معنی که افراد را در دو گروه خوب و بد، خادم و خائن و ... قرار نمی دهند.

- کمتر احساساتشان را در قضاآتشان دخالت می دهند و معمولاً از حق دفاع می کنند و نه از قوم و خویش، خودی، آشنا و یا قدرتمند تراز خود.

- اگر صفتی را در کسی نپرسنیدند برو سایر خصوصیات خوب دیگر او خط بطلان نمی کشنند.

- حساب شخص خطاکار را از حساب اقوام و بستگان او جدا نگاه می دارند.

- عادت به کنچکاوی و برس و جو از زندگی خصوص یکدیگر ندارند و این کار را تجاوز به حریم شخصی تلقی می کنند.

- در انجام کارها کمتر به یکدیگر فشار می آورند، اجازه انتخاب به هم می دهند و از تحمیل عقیده و سلیقه و نظر خود به یکدیگر پرهیز می کنند.

- معمولاً منطقی، متعادل و میانه روهستند و در بیان حوادث و احساسات خویش راه افراط نمی پیمایند و از کاه کوه نمی سازند.

- به زنان و به کودکان نگاهی انسانی دارند و به عقیده و سلیقه آنان احترام

عادات افراد در دو جامعه فوق و تفاوت بین آنها می‌توان دریافت که مهاجران با چه دشواری‌هایی ممکنست مواجه شوند. بعضی از ویژگی‌های ما که به نظر خودمان بسیار طبیعی، دلذیل و حتی محترمانه است، بر مبنای معیارهای حاکم بر جوامع مدون ناخوشایند بوده و حتی گاه مجازات قانونی در بین دارد. در اینجا به ذکر مختصراً از این رفتارها می‌پردازیم:

- برخی از اعمال که ناخوشایند جامعه میزان بوده و مجازات قانونی در بین دارد:
- دروغ گفتن
- بی احترامی به افراد به خاطر سن، جنس، ونگ، نژاد، نقص عضو و لهجه و در یک کلمه متفاوت بودنشان با ما
- وشوه دادن یا پیشنهاد دادن آن برای انجام کارها
- ظلم کردن به انسان‌ها و آزار رساندن به حیوانات.
- کثیف کردن محیط زیست و

برخی از اعمال که خوشایند جامعه میزان نیست اما مجازات قانونی در بین ندارد:

- اصرار زیاد در خوردن چیزی یا الجام کاری (مهمنان نوازی، احترام و تعارف)
- سوال کردن از وضعیت مادی، بیماری و یا خانوادگی افراد.(دلسوزی و مهربانی)
- رفتن به دیدار آن‌ها بدون قرار قبلی
- معرفی نکردن خود در هنگام تلفن کردن
- تعریف و تمجید زیاده از حد از خود یا از طرف مقابل
- نپذیرفتن اشتباه و سعی در توجیه آن
- غیر مستقیم صحبت کردن و به اصل مطلب نپرداختن
- قضاوت کردن در مورد افراد، برچسب زدن به آنان و عمومیت دادن
- اما موضوع تقابل دو فرهنگ به همینجا ختم نمی‌شود. این تقابل به

تحمیل عقیده و نظر خود به دیگران دارد.

- احساساتی، عاطفی و اهل افراط و تغفیطند، در بیان احساسات و نقل حوادث اکثرآ مبالغه می‌کنند.

- تواضع و تفاخر در بین آنها رایج است.
- تمایل بسیار به قضاوت در مورد یکدیگر از خود نشان می‌دهند و به قضاوت مردم بسیار اهمیت می‌دهند
- معمولاً افراد را یا خوب می‌بینند یا بد، یا خادم یا خائن، یا دوست و یا دشمن.
- گاهی به خاطر اینکه یک صفت را در کسی نمی‌پسندند بقیه صفات خوب او را نادیده می‌گیرند.

- اگر مورد ظلم یا خیانت کسی قرار گرفتند نه تنها با آن شخص که معمولاً با بستگان او نیز قطع ارتباط می‌کنند.

- برای زنان و کودکان احترامی معادل مردان قابل تبوده، همسر و فرزندانشان را مایلک خویش می‌دانند و از آنها انتظار متابعت بی‌چون و چرا دارند.
- آزار حیوانات را امری عادی تلقی می‌کنند و اهمیت چندانی به تمیز نگاهداشتن معابر عمومی نمی‌دهند.

- دادن جواب منفی به درخواست دیگران برایشان دشوار بوده و پیشنهاد کمک را به آسانی نمی‌پذیرند.

- بیشتر به خاطر انتظاراتی که دیگران از آنها دارند و کمتر به خاطر میل باطنی خویش خدمتی را انجام می‌دهند، معمولاً منت می‌گذارند و توقع جبران محبت دارند.

- عادات به معرفی خویش در هنگام تلفن کردن نداشته و معمولاً سرزده و بدون اطلاع بدیدار یکدیگر می‌روند

- از انجام اعمال و بیان کنایات و جوک‌هایی که ملیت، مذهب، قیافه یا لهجه کسی و یا جنسیتش را به تمسخر بگیرد چندان ابانی ندارند.
- با یک نگاه به خصوصیات و آداب و

خود را- از سین کودکستان و دستان به بعد- در جامعه می‌گذرانیم، نمی‌توانیم بكلی از اثرات شرایط حاکم بر جامعه خویش مُبِرا باشیم. به بیان دیگر ایرانی بودن مستلزم داشتن تعداد کم یا زیاد و یا تعاملی خصوصیات زیر است. این خصوصیات همه از اثرات اولیه یا ثانویه ترس و نابرابری و نقر در طول تاریخ ماست. با کمی توجه می‌توان ارتباط زنجیره ای بین این ویژگی‌ها را دریافت، بدین معنی که یک خصوصیت به خصوصیت دیگری منجر می‌گردد و الی آخر.

- کمتر صراحت در گفتار دارند، غیر

بخشی از ویژگی‌های مردمان پروردش یافته در جوامع سنتی

مستقیم صحبت کرده و یا در لفاظه حرف می‌زنند.

- کمتر به یکدیگر اعتماد داشته و معمولاً بروای ایلات صداقت خویش مبالغه کرده و از قسم کمک می‌گیرند.

- تعریف و تمجید کردن از یکدیگر و استفاده از القاب و عنوانین در بین آنها رایج است.

- معمولاً انتقاد را تحمل نمی‌کنند.
- اشتباه خود سخت پذیرفته و غذر خواهی برایشان معمولاً مشکل است.

- به حرف‌ها و حرکات یکدیگر حساس بوده، آن‌ها را به خود می‌گیرند.
- احترام را بیشتر در گروه‌نبوت، ظاهر، مقام و موقعیت اجتماعی می‌دانند.

- معمولاً نسبت به زندگی خصوصی یکدیگر کنجدکارند.

- بیشتر از دوست، فامیل، آشنا و قدرتمند دفاع می‌کنند تا حق.

- در بیشتر کارها حتی خوردن چیزها به یکدیگر فشار می‌آورند و معمولاً تمایل به

به عدم تمکین به همسرانشان منجر شود. از طرفی همان قدر که دست یافتن زنان به حقوق پایمال شده خود خواشایند است، پذیرش و واگذار کردن این حقوق برای مردان سخت و ناخواشایند است، بخصوص که داشتن این امتیازات غیر عادلانه، در طی زمان بخش مهمی از ذهنیت و باور آنان را تشکیل داده است. به این ترتیب عدم تمکین زنان به جدال و درگیری لفظی و گاه فیزیکی و در بسیاری از مواقع جدایی بین زوجین می‌انجامد که زیانبارترین نتیجه آن، از بین رفتان اشیانه فرزندانی است که اکبریتی از والدین به خاطر آینده آن‌ها به مهاجرت دست زده‌اند.

علاوه بر آن، شاید توجه به این نکته نیز خالی از فایده نباشد که زندگی کردن در فضای آزادی برای کسانی، اعم از زن و مرد که عمری در بند زیسته‌اند، طرفیتی می‌خواهد که همه آن را ندارند. ناگهان در میانه‌سالی به غرب آمدن و آگاهی یافتن از این واقعیت که: «ما هم انسان بودیم و نمی‌دانستیم، چه خلیم‌ها بر ما وفت که اگر در اینجا زاده شده بودیم بر ما نمی‌رفت، و چه سوءاستفاده‌ها از مظلومیت ما شد، که اگر در اینجا متولد شده بودیم نمی‌شد؛ چه پیشرفت‌ها که می‌توانستیم بکنیم و نکردیم و چه زجرها که می‌توانستیم نکشیم و کشیدیم»، ناگهان احساس باز پس گرفتن تعامی زندگی از دست رفته که تا دیروز در جامعه خود، معقول و حتی گاهی حسرت برانگیز بود و امروز با معیارهای حاکم بر یک جامعه آزاد، تباء شده به نظر می‌رسد بیدار می‌شود، که اولین واکنش گاه نادرست در برابر آن چیزی جز فرار از قفسی به نام زندگی خانوادگی، که یا خود برای خود و یا دیگران برای آن‌ها ساخته‌اند، نیست.

ادامه بحث در شعاوه آینده

این معامله در هر جامعه ضوابط، معیارها و قوانین خاص خود را دارد. در جوامع سنتی و مردم‌سالار، وظیفه مرد در این معامله تأمین زن به لحاظ اقتصادی و اجتماعی و وظیفه زن علاوه بر تمکین جنسی، شستشو، پخت و پز، رفت و روب، بخدمداری و ... است. با توجه به این که در این جوامع قانونی از حقوق زنان دفاع نمی‌کند، و زن به عنوان موجودی ضعیف و صفير تحت سرپرستی شوهر قرار دارد، اگر همسر وظایف محوله را به درستی انجام ندهد و از مستولیت‌های پدر بودن شانه خالی کند، و یا به آزار زن پیردازد، زن به راحتی نخواهد توانست از او جدا شود. به این دلیل که اولاً اکبریتی از زنان منبع در آمدی ندارند و به همین خاطر، پس از طلاق، بایستی به خانه پدر یا بودار یا مرد محروم دیگری نقل مکان کنند و باری بر دوش آنان شوند، ثانیاً سرپرستی کودکان معمولاً به شوهران واگذار می‌شود و ثالثاً زنان مطلقه از احترام اجتماعی برابر با زنان شوهر دار برخوردار نمی‌باشند. طبیعی است که در چنین شرایطی زنان تحمل هر سختی را به جدائی ترجیح می‌دهند.

حال این خانواده به کشوری وارد می‌شود که در آن به زن به چشم انسانی تقریباً برابر یا برابر با مرد نگاه می‌شود. به کشوری که قانون با پشتوازه تعلیم و تربیت، محیط نسبتاً آمنی به وجود آورده که در آن زنان دیگر برای حضور خویش در اجتماع احتیاجی به سایه بالاسر یا محافظ (قیم) ندارند، به جامعه‌ای که پس از طلاق، دولت به لحاظ مادی از زنان حمایت می‌نماید و کودکان را نیز به جز در شرایط بسیار نادر به آنان می‌سپارد، و بالاخره به کشوری که زنان مطلقه احترام اجتماعی خود را نیز کماکان حفظ می‌نمایند. چنین شرایطی باعث می‌شود که زنان مهاجر احساس امنیت پیدا نموده و این احساس به تدریج

بحران‌های جدی‌تری در زندگی مهاجر منجر می‌گردد از آن جمله به وجود آمدن یا شدت گرفتن اختلافات زناشویی، شدت گرفتن اختلافات بین والدین و فرزندان، سست شدن بیوندهای عاطفی بین افراد خانواده و ... بحaran هایی که ناشی از بزرگترین، ارزشمندترین و زیباترین دستاور غریبان یعنی به رسمیت شناخته شدن حقوق انسان ها صرف نظر از جنس، سن، نژاد، ملت و مذهب و وابستگی‌های قومی و قبیله ایست.

الف - بوسیمه شناخته شدن حقوق انسانی زنان در فروب و قایل آن در بوجود آمدن یا شدت گرفتن اختلافات زناشویی در بین مهاجران:

اختلافات زناشویی و طلاق تاریخچه‌ای به قدامت تاریخچه ازدواج دارد. این پدیده در تمامی جوامع چه مدرن و چه سنتی به وفور دیده می‌شود. هر چند اساسی‌ترین ریشه‌های این اختلافات به تفاوت هایی بر می‌گردد که بطور طبیعی بین مرد و زن وجود دارد، اما بروز این مشکل و شدت گرفتن آن در بین مهاجرانی که از کشورهای سنتی به غرب می‌آیند را می‌توان به بازترین تفاوتی مربوط دانست که بین این دو جامعه وجود دارد؛ و آن برابری نسبی بین زن و مرد در جوامع مدرن و عدم وجود این برابری در جوامع سنتی است (به همین خاطر است که جوامع سنتی به جوامع مرد سالار یا پدر سالار نیز شهرت دارند). آگاهی یافتن زنان مهاجر از حقوقی که در جامعه خویش به ناحق از آنان سلب گردیده، اما در کشورهای پیشرفته به آسانی به آنان تفویض می‌شود، و عدم پذیرش این حقوق توسط مردان، عامل بزرگی در شروع، تداوم و تشدید اختلافات بین زنان و شوهران است.

در توضیح بیشتر این مسئله باید گفت که ازدواج بطور کلی به معامله‌ای شبیه است.